

ندای جبهه ملی

نشریه سازمانهای جبهه ملی ایران در آمریکا

راه ما راه مصلحت است.



دوره پنجم

سال چهارم

شماره ۲۴

اسفند ۱۳۸۴

مارس ۲۰۰۶

برنامه هسته ای ایران حکومتی و غیر ملی است

است که برنامه اتمی خود را به عنوان یک خواست ملی درآورد. ما کمی پائین تر در این مقاله به این ترفند حکومت خواهیم پرداخت ولی ابتدا باید دید اصل دعوی حکومت ایران با آمریکا و اروپا بر سر چیست.

موضع تهاجمی:

در دوره آقای خاتمی تا حدی که میتوان در محدوده استبدادی حکومت اسلامی انتظار داشت نرمش هایی در سیاست خارجی و در برخورد به حقوق شهروندی مردم پدید آمده بود. دست کم در گفتار حکومت ایران خود را خواهان روابط دوستانه با دنیا و از جمله با آمریکا نشان میداد و از اقدامات تحریک آمیز پرهیز داشت. در سیاست داخلی و حقوق شهروندی، اصلاح طلبی را طرح میکرد که به معنای پس کشیدن از کنترل کامل پلیسی بود. آقای خاتمی عقیده داشت چنین نرمشهایی پایه حکومت اسلامی را استوار تر خواهد ساخت اما به عللی که در اینجا از بحث ما خارج است آقای خاتمی نتوانست و دیگر دست اندرکاران

برخورد میان آمریکا و کشورهای اروپائی با حکومت اسلامی بر سر مسائل انرژی هسته ای همچنان ادامه دارد و قرار است فردای این نوشته گزارش نهائی شورای حکام آژانس بین المللی اتمی برای ارائه به شورای امنیت سازمان ملل متحد داده شود که گفته میشود در آن گزارش باز هم به مواردی که موجب عدم اعتماد به برنامه هسته ای ایران می گردد اشاره شده است. به این ترتیب قدم بعدی ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت خواهد بود. اگر چه در آنجا اقدام فوری تنبیهی مانند محاصره اقتصادی یا محدودیتهای دیپلماتیک در حال حاضر در دستور کار نیست اما مرحله اول فراهم آوردن مقدمات چنین اقداماتی است. مسلم است که در صورت به عمل درآمدن این اقدامات که در نهایت اقدامات نظامی را هم شامل میشود آسیب ها و زیانهای بزرگی به ملت و کشور ایران خواهد رسید. حکومت اسلامی در برابر این آینده نامطمئن و تهدید آمیز، خود را در نقش مدافع منافع ملی جازده و بر آن

حکومت اسلامی نخواستند اصلاحات را به جایی برسانند و با آمدن مجلس هفتم و رئیس جمهور جدید هم در سیاست خارجی و هم در قبال حقوق شهروندی مردم موضع تهاجمی حکومت را بروشنی میتوان دید.

استدلال موضع تهاجمی در سیاست خارجی به غلط یا درست این است که اولاً نرمش نشانه ضعف است و حملات آمریکا را تشدید می کند. سیاست همراه با نرمش دولت خاتمی نتوانست به بهبود روابط با آمریکا بیانجامد. (البته خرابکاریهای جناحهای مخالف را فراموش می کنند) ثانیاً اکنون که آمریکا در عراق گرفتار شده و حکومت در آنجا دست بالا را دارد و در بیشتر کشورهای مسلمان و دیگر کشورهای دنیای سوم احساسات ضد سیاست آمریکا بالا گرفته است موقعیت مناسبی است که حکومت ایران به زعم خود از موضع قدرت در برابر آمریکا درآید. این رویارویی با آمریکا (و با اروپا) در حالی است که مساله حاد مورد اختلاف، دست یابی حکومت ایران به انرژی هسته ای و احیانا سلاحهای هسته ای است.

چرا رویارویی:

در دوره آقای خاتمی با «تعلیق موقت غنی سازی» و امضاء پیمان الحاقی منع سلاحهای اتمی و بدنبال آن مذاکره با کشورهای اروپائی سیاست نرمش

در پیش گرفته شده بود ولی در دوره اخیر حکومت اسلامی به اقدامات تحریک آمیزی پرداخت که نشان میداد آماده رویارویی است. ابتدا به نظر می رسید در طرف مقابل فقط آمریکا قرار دارد و کشور های اروپائی مانند دوره پیش از آن فاصله میگیرند اما بزودی سه کشور اروپائی هم در کنار آمریکا قرار گرفتند. اکنون امید حکومت اسلامی به پشتیبانی روسیه و چین یا دست کم عدم موافقت کامل آنها با آمریکا است که به هر حال در ماه گذشته در فرستادن پرونده ایران به شورای امنیت مانعی بوجود نیاورد. حتی کشور هند هم علیه ایران رای داد. حکومت اسلامی در این رویارویی چند هدف را دنبال میکند نخست آنکه به زعم خود با حرکت از موضع قدرت - چنانکه در بالا اشاره شد - و با استفاده از حربه نفت، آمریکا را برای یک معامله سیاسی با خود آماده سازد. توجه داشته باشیم که یک پایه عدم ثبات حکومت اسلامی همانا سیاست خصمانه امریکا است که در دوره حکومت جرج بوش شدیدتر هم شده است. جمهوری اسلامی شدیداً خواستار تغییر این سیاست و تامین از طرف دولت امریکا است اینکه تا چه حد این معامله میان حکومت اسلامی و دولت جرج بوش امکان پذیر باشد قابل بحث است ولی حکومت ایران همچون کره شمالی به دنبال قبولاندن آن است. هدف دوم

پیروز باد مبارزات مردم ایران برای استقرار حاکمیت ملی و مردمی

خود با مردم هستند و در این بازی خطرناک برای حفظ قدرت خود، ملت و کشور ایران را در معرض آسیب ها و زیانهای جبران ناپذیر قرار می دهند. سینه زدن در پشت علم حکومتی که این جو کاذب را دامن میزند تنها مملکت را از خطرات مصون نخواهد داشت بلکه سردمداران حکومت را در بازیهای خطرناک خود تشویق خواهد کرد. برای جلوگیری از فاجعه باید همچنان صف مردم و آزادیخواهان را جدا و در برابر حکومت تجهیز کرد.

تا آنجا که نیروهای ملی و آزادیخواه با وجود سرکوب و اختناق می توانند در افکار عمومی و از نظر اسنادی که باقی خواهد ماند موثر باشند باید این کشاکش را در جهت تجهیز مردم در برابر حکومت با اعتراض به خودسری حکومت در راه اندازی برنامه اتمی و پنهانکاری از ملت به پیش ببرند. ما اعلام می کنیم کلیه قرار ها و عهد نامه هائی که توسط حکومت جمهوری اسلامی بسته میشود تا آنجا که در برابر منافع ملی ایران قرار میگیرد از اعتبار ساقط خواهد بود. همه ایرانیان آزادیخواه باید بکوشند امریکا و کشورهای اروپائی پافشاری بر رعایت حقوق بشر از طرف حکومت ایران را فراموش نکنند حتی اگر پای معامله سیاسی به میان آید. اجازه ندهیم حکومت اسلامی مشکلات و تنگنای خود را به مساله ملی تبدیل کند.

چه نامشان هست) نیروهای ملی و آزادیخواه و معترض هیچ راهی برای حضور وسیع در صحنه سیاسی و اثر روی آن ندارند. تمام تصمیم گیری ها با حکومت و ما همه خارج از آن تصمیم گیری هستیم. اینکه احیاناً راه حلی برای این مشکل اتمی ارائه دهیم به هیچوجه نمی توانیم آن را به مرحله عمل برسانیم مگر اینکه همان موضع حکومت باشد. اگر جزو کادر تصمیم گیرنده مملکت بودیم وضع دیگری بود. نباید اکنون خود را در آن وضعیت فرضی قرار دهیم. وضعیت واقعی ما این است پس باید جرات کرد و واقعیتی را که در این وضعیت وجود دارد گفت و نهراسید.

می توان و باید کرد:

جبهه ملی که زادگاه و جایگاه نیروهای ملی و آزادیخواه در بیش از نیم قرن اخیر بوده است وظیفه خود می داند که با جرات تمام اعلام دارد اکنون به هیچوجه هنگام طرح اینکه برنامه هسته ای حق طبیعی و ملی ماست نیست. در حال حاضر این اظهار نظر شعاری انحرافی است. آنچه جای تاکید و اعلام مکرر دارد این است که برنامه هسته ای حکومت اسلامی برنامه این حکومت است و به ملت ایران ربطی ندارد. سردمداران حکومت اسلامی به دنبال احیای جو روزهای گروگان گیری و جنگ و ایجاد یک جو کاذب ملی برای به فراموشی سپردن فاصله ژرف

کدام ملت، با کدام بحث و بررسی، با کدام محاسبه مالی و فنی و محیط زیستی، با کدام اجازه ملی این حق را معین کرده که در بوشهر نیروگاه هسته ای بر پا شود که در اصفهان و نظنز و نقاط دیگر تاسیسات هسته ای فراهم گردد؟ این حق مردم است یا حق حکومت اسلامی؟ در اینجا صحبت از برنامه انرژی اتمی در تجرید و به طور کلی نیست که بگوئیم حق طبیعی ایران است بلکه صحبت از این برنامه اتمی مشخص است که از نهانخانه حکومتی استبدادی در آمده و ملت هیچگونه دخالتی در آن نداشته است. در برخورد با برنامه انرژی اتمی حاضر پافشاری و تاکید روی اینکه استفاده از انرژی اتمی حق طبیعی ایران است زمینه ای می سازد که همین برنامه فعلی هم که از اساس ربطی به ملت ایران نداشته بتواند بصورت یک برنامه و امر ملی جا زده شود کاری که حکومت اسلامی و بلندگویان آن سخت در آن می کوشند. در حالیکه در برخورد ملی و دمکراتیک با برنامه هسته ای حکومت اسلامی باید روی غیر ملی بودن و ساخته دست حکومت استبدادی بودن آن تاکید ورزید و هم اینکه خود حکومت مسئول اشکالات آن است. چنین برخوردی روشن می کند که با حکومتی سرکوبگر روبرو هستیم که ملت از آن جداست و برای رفع مشکلات او از خود مایه نمی گذارد. برای ناکار کردن ترفند ملی حکومت اسلامی باید روی غیر ملی بودن و حکومتی بودن برنامه انرژی هسته ای تاکید کنیم.

مسئولیت ملی

پرسشی که پیش می آید این است که اگر مسئولیت مشکلات برنامه هسته ای را به عهده حکومت بگذاریم مسئولیت ملی خود ما چه میشود؟ چه راه حلی داریم؟ تکلیف چه خواهد شد؟ اما به یاد داشته باشیم با حکومتی سرکوبگر در کشوری استبدادی سروکار داریم که در آن خبری از حزب و روزنامه و مجلس و دادگستری نیست (اگر

از این رویارویی این است که با از سر گرفتن غنی سازی و شکستن مقررات دیگر و احیاناً فسخ پیمانهای امضاء شده و قطع بازرسی بین المللی و در طول زمان این کشمکش ها بتوانند به تولید سلاحهای اتمی نزدیک تر شوند و باز هم از موضع قوی تری با امریکا روبرو گردند. و بالاخره سوم آنکه هم مساله انرژی هسته ای و هم مساله رویارویی با امریکا و اروپا را به عنوان یک مساله ملی در آورند و حکومت خود را به عنوان قهرمان ملی در راس یک جنبش عمومی ملی قرار دهند و امیدوار باشند که به یکباره مقبولیت و مشروعیت ۹۹ و نیم درصدی زمان امام راحل را زنده کنند و امت همیشه در صحنه را به صحنه برگردانند. به این ترتیب با این سیاست تهاجمی و رویارویی، اگر به هدفهای مورد نظر خود برسند، هم مشکل سیاست خارجی را حل کرده اند و هم مشکل داخلی نارضائی و جدائی مردم از حکومت را. بعلاوه آنکه این حکومت اسلامی استوار، پشتوانه سلاح های هسته ای هم برای خود دارد.

ترفند ملی:

سعی در تبدیل مساله انرژی هسته ای از یک مشکل حکومتی به یک مساله ملی از ترفندهای موزیانه حکومت اسلامی است. مساله برنامه های هسته ای کنونی در ایران اساساً مساله ایست که توسط حکومتی استبدادی و ضد ملی شاه سابق و جمهوری اسلامی بدون هیچگونه اطلاع و اجازه ملت ایران ولی با صرف هزینه های بی حساب از دارائی این ملت به جریان افتاده و کشمکشهایی که بر سر آن در گرفته صرفاً ساخته و پرداخته کارها و اقدامات خودسرانه حکومت استبدادی است. جای تاسف و نگرانی است که بسیاری از ایرانیان آزادیخواه در برخورد به مساله استفاده «از انرژی هسته ای» و کشاکش بر سر آن اولین واکنشی که نشان میدهند این است که «حق ماست» باید پرسید حق کی؟

ندای جبهه ملی

سازمان های جبهه ملی ایران در امریکا

زیر نظر شورای نویسندگان
نشانی پستی:

19231 Sherman way # 18 Reseda, CA 91335 - USA

E-mail: jebhemelli_usa@yahoo.com

www.jebhemelli.net/

مقالات ارسالی افراد الزاماً نظرگاه های جبهه ملی ایران نمی باشد.

مسئولیت مقالات به عهده نویسنده آن می باشد.

"امانویل کانت"

خوشبختی انسان در مبارزه و پیکار برای آزادی و عدالت است.

گام به گام بسوی کنگره ملی

عباس امیرانتظام

چهارشنبه ۱۰ اسفند ۱۳۸۴ - اول مارس ۲۰۰۶

مستقل خود را داشته باشند، ولی این امر نمی بایستی به انسجام درونی این مجموعه و همسویی و همراهی اعضا آن لطمه وارد کند، اینکه هر شخص حقیقی یا حقوقی به چه صورتی در این مجموعه فعالیت کند که با برنامه ها و اهداف حداکثری وی در خارج از کنگره سازگار باشد، به نظر می رسد که پاسخ را در چارچوب دیالوگ ملی می توان پیدا کرد.

کنگره در حال حاضر منشور سیاسی ندارد ولی برنامه ها و اهداف حداقلی آن روشن است. منشور و اساسنامه آئین کار کنگره در جریان مشارکت فعال اعضای آن که همه ایرانیان را در بر می گیرد، ساخته می شود. کنگره میثاق اخلاق و فرهنگ سیاسی دارد، از مهمترین محورهای آن پیروی از اصول اخلاقی است، هیچیک از اعضا حق تخریب دیگری از طریق توهین، تهمت، افتراء و پرونده سازی را ندارد. کمیته ای برای نظارت بر حسن رفتار اعضا و هدایت و برخورد با آنها در چارچوب اساسنامه و آئین کار کنگره بوجود خواهد آمد. ترویج فرهنگ دیالوگ بجای فرهنگ پیروی و اطاعت، بخشی از اصول اخلاقی کنگره را تشکیل می دهد. در حال حاضر کنگره فاقد منشور و اساسنامه است، علت اصلی این است که منشور و اساسنامه می بایستی از طریق مشارکت فعال ایرانیان علاقه مند به حاکمیت ملی پی ریزی و تدوین گردد. هدف از فراخوان تشکیل کنگره جمع آوری نیروهای ملی و فراهم کردن امکان دیالوگ سازنده و خلاق بین آنها و نهایتاً فراهم کردن زمینه همکاری و اتحاد عمل بین این نیروهاست. صرفاً برای شروع دیالوگ پیشنهاد می کنم که اصول میثاق را که در دوازده بند مطرح نموده ام جهت اصلاح و تکمیل مورد بررسی قرار گیرد. اطمینان دارم که با تشکیل هسته اولیه و پی گیری جدی این هم اندیشی ملی (دیالوگ ملی) در اندک زمان ادبیات کارساز و راهگشا را تولید و عرضه

نهادی است برای طرح، تولید و جمع آوری، تبادل و انتخاب ایده ها. در مرحله بعدی کنگره با حفظ کارکرد مشورتی و هماهنگ کننده جریانها و دیدگاههای سیاسی مختلف قواعد مشترک مبارزاتی و الگوی رفتاری برای فعالین سیاسی تعریف و از این طریق امکان اتحاد عمل نیروها را فراهم می آورد. کنگره همچنین مکانیسم های داوری برای حل اختلاف بین نیروها و فعالین سیاسی را تأسیس و به اجراء خواهد گذاشت. راهبردها، برنامه ها، سیاست ها، ارگانها در پروسه مشارکت عمومی و از مسیر دیالوگ ملی تأسیس و برگزیده خواهد شد. فونداسیون این نهاد ملی عزم و اراده همه ایرانیان برای استقرار حاکمیت ملی است، از اینرو مقبولیت و اعتبار همه تصمیمات بر رضایت و اراده ایرانیان استوار می باشد و به همین دلیل این نهاد یک نهاد دمکراتیک می باشد. ساختمان



این نهاد فقط در شرایطی که به شیوه دمکراتیک طراحی، مهندسی و اجراء گردد، استحکام خواهد داشت. چون جزء به جزء این مجموعه از ابتداء با مشارکت همه اندیشمندان و فرهیختگان ساخته می شود. لذا سازماندهی زندگی سیاسی در داخل این مجموعه علی الاصول نمی بایستی با مشکلات زیادی مواجه گردد. در داخل این مجموعه احزاب و جریانات سیاسی و فکری می توانند هویت

ملی گام به گام و به تدریج و با مشارکت همه شیفندگان حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران برپا می شود. این نهاد چون برآیند دیالوگ ملی و حاصل تلاش و مشارکت همگان است بنابراین ریشه در نیازها و ویژه گیهای فرهنگی داشته به عنوان دست آورد مشترک قابل احترام بوده و به همان نسبت تأثیرگذار خواهد بود.

طی روزهای گذشته پیامهای دلگرم کننده و پیشنهادات بسیار ارزنده ای را در خصوص کنگره ملی ایرانیان دریافت کردم و بسیاری از مباحثی را که بطور عمومی در سایت ها مطرح شده بود دنبال کردم، این استقبال بی نظیر امیدواری زیادی برای حرکت دمکراتیک بسوی آینده ای روشن ایجاد میکند.

لازم است در پاسخ به بعضی از پرسشها و دامن زدن به دیالوگ ملی (هم اندیشی ملی) پیرامون کنگره ملی دیدگاههای خود را توضیح داده و در معرض داوری هموطنان عزیزم قرار دهم.

هدف اصلی از طرح مسأله کنگره ملی فراهم کردن فضای مناسب برای بحث و گفت و گو پیرامون مسأله مشترک همه ایرانیان یعنی استقرار حاکمیت ملی و دفاع از تمامیت ارضی و همزیستی مسالمت آمیز ایرانیان می باشد و تجربه تاریخی نشان داده است که نهادهای اجتماعی و سیاسی که توسط تعداد اندکی از فعالین اجتماعی و یا سیاسی ساخته می شود؛ از استعداد رشد و فراگیر شدن کمتری بهره مند است و حیات آن عمدتاً وابسته به حضور و فعالیت افراد و شخصیتهای خاصی می باشد. و عدم حضور آن شخصیتها (به هر دلیلی) موجب از هم پاشیدگی آن نهاد می گردد. به همین دلیل کنگره ملی به عنوان یک نهاد اجتماعی و سیاسی در پروسه یک گفت و گوی

هر شهروند ایرانی می تواند در پروسه ساخت این نهاد مشارکت نموده و از حاصل دست رنج همه ایرانیان بهره مند شود. کنگره ملی خانه مشترکی است برای تولید اندیشه و اطاق فرمانی است برای همه ایرانیان، با بهره گیری از خرد دسته جمعی و در جریان یک دیالوگ ملی و فراگیر "چه باید کرد" شناسایی و راه کارهای اجرایی تعریف خواهد شد. بنابراین کنگره ملی در گام اول

چه زنده باشم و چه نباشم امیدوارم بلکه یقین دارم این آتش خاموش نخواهد شد. « دکتر محمد مصدق »

ای حاکمان ایران فریاد عباس امیر انتظام را جدی بگیرید

امیر خردمند

این مرد با تحمل دردهای ناپایان سخن از انسجام ملی بدون انتقام کشی و بر پایه عدالت اجتماعی را ندا می دهد. نگذارید با فریاد انتقام - انتقام آینده ملتی تاریخ ساز بیش از این به نابودی کشانده شود.

نامه ۲۸ آذر ۸۴ امیر انتظام در حبس خانگی حاکمان، مردم ایران را به تشکیل کنگره ملی ایران فراخوانده راه حل خردمندانه ایست برای آینده ایران. باید به این ندا گوش کرد و ریشه خشونت را هر چه زودتر خشکاند چون راهی که اکنون داریم جز به فاجعه ای برای آینده ایران نمی رسد. آخر یک انسان پس از تحمل آن همه سختی و شکنجه و زجر و با این بدن زجر کشیده وقتی همه را به بردباری و گریز از خشونت دعوت می کند و همه را به تشکیل کنگره ملی فرا میخواند جز وسعت نظر و خیر خواهی می تواند نظر دیگری داشته باشد؟ آخر دینی که ما از پدران و بزرگان یاد گرفته ایم نه سوءاستفاده از مقام و نه دزدی بیت المال مسلمین را تجویز میکرد و نه زورگویی و خشم و بی رحمی و نه بی توجهی به آرای اکثریت مردم بود. و حالا که حکومت اسلامی داریم که هم ولخرجی و سوء استفاده مالی حاکمان دین را همه می دانند و هم ظلم و جور دولتمردان مسلمان را. آیا وقت آن نرسیده که بخود آئیم و قبل از افتادن در گرداب انتقام کور کنگره ای ایجاد کنیم و نظر مردم را در باره آینده دین و کشور از آنها سؤال کنیم و این همان کنگره ملی ایران است که فرزند دلسوخته،

تمامیت ارضی و امنیت و منافع ملت ایران برحذر دارد.

۵. با پنج عضو ساده می توان یک هسته از مجموعه های هسته های کنگره را تشکیل داده و سپس به گسترش هسته ها و برقراری ارتباط و دیالوگ بین آنها گام برداشت. از اتصال چندین هسته در یک شهر می توان کمیته شهری یا استانی را تشکیل داده و سپس شورای کشوری را بوجود آورد. مسلماً در آغاز حرکت داخل و خارج کشور از مدل های مختلفی برای سازماندهی استفاده خواهند کرد. تجارب هریک قابل انتقال به دیگری بوده و در عمل چگونگی ارتباط و ادغام آنها مشخص خواهد شد.

۶. راه اندازی یک وب سایت بسیار مفید می باشد.

۷. با اقدامی مشترک در راستای دفاع از حقوق زندانیان سیاسی و عقیدتی و حمایت از اعتراضات کارگری و حقوق سندیکایی نخستین گام را برای ایجاد اتحاد در عمل برداریم.

۸. هرچه زودتر صندوقی برای حمایت از فعالین سیاسی و کارگری تشکیل دهیم.

۹. تلاش کنیم حداکثر تا شش ماه دیگر یک نشست سراسری (حداقل در خارج از کشور) برای بررسی پیشنهادات و تدوین اساسنامه و آئین کار کنگره برگزار گردد.

۱۰. فعالین داخل کشور به صورت فردی یا در قالب جریانات و احزاب سیاسی فعالانه برای تدارک کنگره تلاش نموده و امکانات خود را برای تشکیل هسته ها بسیج نمایند.

۱۱. از آنجا که اینجانب بعنوان یک عضو ساده و آزمایشی با این جریان ملی مرتبط هستم، لذا بازگشت من به زندان یا دستگیری اعضای یک یا چند هسته لطمه ای به این حرکت ملی نخواهد زد، هسته بصورت ابتکاری تشکیل، تکثیر و بهم متصل خواهد شد.

عباس امیر انتظام
دهم اسفند ۱۳۸۴

ریاکارانه دم از رسالت آسمانی می زنند ولی از حرص و طمع زندگی زمینی می ترکنند، خسته و بیزارند. ایران برای ساختن آینده خود به انسانهای پرشور و پاکی نیاز دارد که سرشار از عشق به ایران و ایرانی است و با خدمت بدون منت به کشور عشق خود را نشان می دهد و با اعتقاد به برابری بین ایرانیان و نفی کلیه اشکال تبعیض بین آنان خود را به مقام شهروند ایران ارتقاء می دهد. آنان که در تب و سودای رهبری بی تاب و بیقرارند از این عشق نصیبی ندارند و سزاوار آن نیستند که ایرانی خوانده شوند.

پیشنهاد می کنم که تا تشکیل کنگره ملی و بررسی شرایط عضویت متقاضیان طبق اساسنامه آئین کار مصوب کنگره، هر متقاضی بعنوان عضو آزمایشی و موقت قلمداد شده و به همین عنوان در کنگره تلاش نماید. هر هموطنی که با هر منسبی، مقامی غیر از عضو ساده آزمایشی به خود و دیگران قائل شود، حکم شکست کنگره را صادر کرده است. به عنوان عضو ساده کنگره پیشنهادات خود را بطور خلاصه مطرح می کنم

۱. هدف از دعوت به تشکیل کنگره ملی بسیج همه امکانات ملی برای استقرار حاکمیت ملی و دفاع از تمامیت ارضی ایران می باشد، حاکمیت ملی برآیند، هم اندیشی، همکاری و همزیستی شهروندان ایران به شیوه مدنی و مسالمت آمیز بوده و در تداوم همه مبارزات تاریخی ملت ایران برای تحقق حق تعیین سرنوشت دمکراتیک می باشد.

۲. اصول میثاق می تواند به عنوان پیشنهاد مورد بررسی، نقد و اصلاح قرار گیرد.

۳. عشق به ایران خلاقیت و ابتکارات فردی و دسته جمعی ضامن موفقیت این حرکت است.

۴. تلاش برای تشکیل کنگره می تواند بر تصمیم بازیگران بین المللی در مورد ایران اثر گذاشته و آنان از دست زدن به اقداماتی آسیب رسان به

خواهد نمود. از اینرو من بسیار آسوده خاطر هستم، نگرانی من بیشتر متوجه ضعف های تاریخی ما در تحمل و تکمیل یکدیگر است، اکثر هموطنان ما از خلاقیت و توانمندی کافی در عرصه ثوریک و نظریه پردازی برخوردارند، با این وجود در عرصه عمل اشتیاق زیادی برای اجرائی کردن حتی ایده های مشترک از خود نشان نمی دهند. هرکس فقط خود و گروه خود را شایسته پرچمداری حرکت سیاسی و اجتماعی می بیند و دیگران را بیشتر به فرمانبرداری فرا می خواند و بعضاً حتی این مقام را نیز شایسته نمی پندارد، از همین روست که ما در عرصه کار گروهی، تشکیلاتی توفیق چندانی نمی یابیم. رو آوردن به تشکیلات و سازمان جدید بدون تخلیه بار سنگین عادات ناپسند گذشته ممکن نخواهد بود. بارها آزمودیم و درسی از شکستها نیاموختیم، فرصت زیادی برای تکرار جنگهای فرسایشی نداریم، سخن کوتاه کنم و این بار با روش دیگر آغاز کنیم و به جای آخر کار پرونده اختلاف و دعوا را از همان ابتداء آشکارا روی میز بگذاریم و به شیوه مدنی و مسالمت آمیز در چارچوب هم اندیشی ملی (دیالوگ) به حل اختلاف پردازیم و آن وقت که از سر میز با لبخند بپا خواستیم با گامهای استوار و هماهنگ به سوی خانه مشترک حرکت کنیم. برای یکبار هم که شده سودای رهبری را از سر بیرون کنیم و اجازه دهیم که هر ایرانی خود را بخشی از جریان رهبری جمعی و ملی بداند و به آن ببالد. به جای صرف انرژی برای تحمل مقام رهبری خود به دیگران، تلاش کنیم همدیگر را برای انجام وظیفه مشترک تشویق و یاری دهیم. این ابتدایی ترین درس دمکراسی است که مدیران، کارگزاران، معجریان... یک جنبش سیاسی می بایستی بصورت طبیعی در جریان یک حرکت اجتماعی و به شیوه دمکراتیک برگزیده شوند (آنها در صورت نیاز). مردم ایران از دست رهبران خود برگزیده ای که

نقل از "خانه" - نشریه ایرانیان شیکاگو

به مناسبت پنجاه و پنجمین سالگرد ملی شدن صنعت نفت

ماجرای ملی شدن صنعت نفت در ایران

دکتر مرتضی مشیر

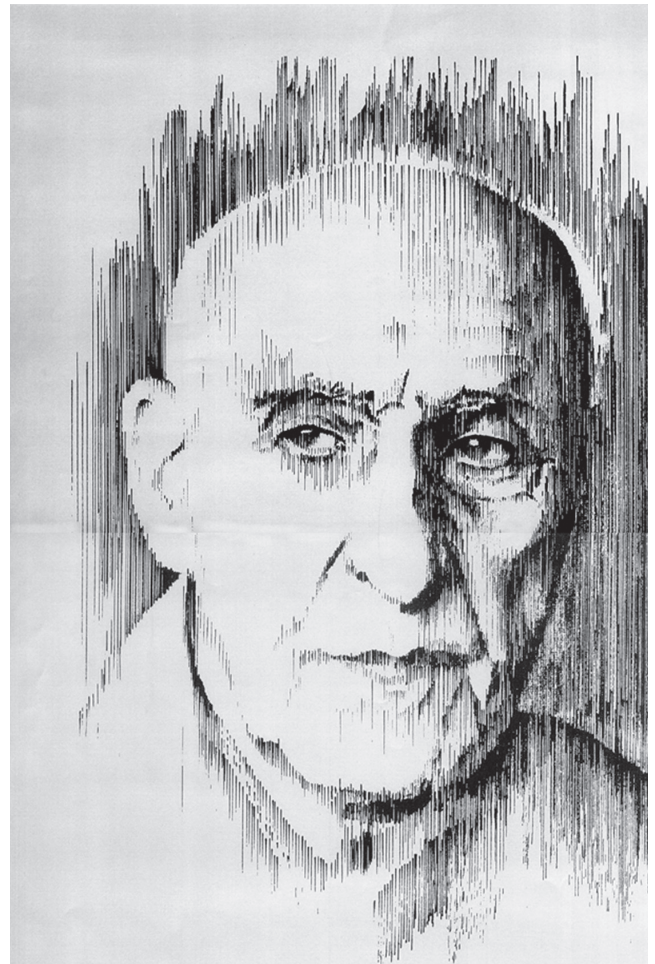
از شهریور ۱۳۲۰ و عزل رضا شاه در برابر اعتراضات به تقی زاده در مجلس پانزدهم او اقرار نمود که در تنظیم قرار داد ۱۹۳۳ نفت آلت فعل شده و سند رقیت ایران را با موافقت شاه امضاء کرده است.

در مجلس دوره چهاردهم که دولت اتحاد جماهیر شوروی خواهان امتیاز نفت شمال بود و بعد از جنگ جهانی دوم قوای خود را از ایران بیرون نمی برد و حامی حکومت پوشالی پیشه وری در آذربایجان بود زمانیکه قوام السلطنه به نخست وزیری رسید بمسکو سفر کرد و با حيله گری موافقت نمود که امتیاز نفت شمال را با تصویب مجلس دوره پانزدهم بروسها خواهد داد، بعد از تخلیه آذربایجان از قوای روسیه او با قلب و نیرنگ مجلس پوشالی دوره پانزدهم را تشکیل داد که قرارداد امتیاز نفت مورد تصویب قرار نگرفت و تبصره ای به قرارداد تصویب نشده اضافه گردید که دولت مکلف است برای استیفای حقوق ملت ایران با کمپانی نفت جنوب وارد مذاکره شود. پس از گفتگوها در کابینه ساعد مراغه ای از طرف ایران گلشائیان وزیر دارائی با گس نماینده انگلیسیها تحت عنوان قرارداد الحاقی مقررات تازه ای بامضاء رسید که در آخرین روزهای عمر مجلس دوره پانزدهم مطرح و بعلت نارسائیها بتصویب نرسید و تکلیف این موافقت نامه بعهدہ مجلس دوره شانزدهم محول شد. علیرغم مداخلات و حقه بازیهایکه در انتخابات دوره شانزدهم بعمل آمد و اکثریت و کلاء سرسپرده انتخاب شده بودند پس از تشکیل جبهه ملی به رهبری زنده یاد دکتر مصدق، ۶ نفر دیگر از یاران آنروزی بوکالت تهران برگزیده شدند و با حضور شادروان اللهیار صالح بوکالت از کاشان عده نمایندگان برگزیده ملی بالغ بر ۸ نفر شد. پس از افتتاح مجلس دوره شانزدهم عمر دولت ساعد خاتمه یافت و علی

قدرت نظامی فوق العاده آن کشور اعتراضات دولت ایران مورد توجه قرار نگرفت. اولین قربانی نفت عاید تیمور تاش وزیر دربار پهلوی گردید که پس از مذاکرات بدون نتیجه لندن در مراجعت به ایران از طریق روسیه در مسکو با مقامات آن کشور وارد گفتگو شد. در اینمورد بتحریک انگلیسیها برایش پرونده ای ساختند که مغضوب و از مقام خود معزول و بزندان افتاد و سرانجام بقتل رسید. در زمان وزارت دارائی تقی زاده چون نتیجه مثبتی از گفتگوها حاصل نشده بود شبی در حضور هیات دولت رضا شاه خودسرانه پرونده امتیاز نفت را در بخاری انداخت و بآتش کشید و اعلام نمود که قرارداد باطل است! متعاقباً انگلیسیها با اعتراض شدید علاوه بر تهدید نظامی بدیوان بین المللی آنروزی ژنو شکایت بردند و پس از گفتگوها مقرر گردید که طرفین بمذاکرات جدیدی بنشینند و به اختلافات خود خاتمه دهند. در آزمون نمایندگان مجلس انگلیس بتهران سفر کردند و از طرف ایران تقی زاده وزیر دارائی انتخاب شد که در پایان مذاکرات کلاه سر ایران رفت و موافقت گردید که از سال ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) بمدت ۶۰ سال دیگر امتیاز نفت به ازاء مبلغ ناچیزی تمدید گردد. چنین قراردادی بزرگترین خیانت بملت ایران بود که در زمان سلطنت رضا شاه بعمل آمد و بعد

حسابسازی بابت حق امتیاز به دولت ایران پرداخت میشد در حالی که مالیات کمپانی بدولت بریتانیا چندین برابر عایدی ایران بود. در نیمه اول سلطنت رضا شاه به کمی عایدات اعتراض بعمل آمد و مذاکرات بین تهران و لندن شروع شد و چون اکثریت سهام نفت در اختیار دولت انگلیس قرار گرفته بود با

بعد از آنکه در سال ۱۹۰۱ قرارداد امتیاز نفت جنوب با داریسی بهنگام سلطنت مظفرالدین شاه به مدت ۶۰ سال منعقد شد و پس از هفت سال کاوش سرانجام در سال ۱۹۰۸ اولین چاه نفت در مسجد سلیمان قابل استخراج گردید، همواره عایدات سرشار نصیب کمپانی انگلیسی میگردد و تنها مبلغ ناچیزی آنهم با



شیوخ حاکم بر ایران بیهوده سعی میکنند مسئله هسته ای را به یک مسئله ملی تبدیل کنند.

منصور (منصور الملک) به نخست وزیری منصوب شد.

منصور پس از انتخاب بریاست دولت حیلۀ ای بکار برد که مسئولیت لایحه الحاقی را بعهده مجلس بیندازد تا کمیونی مرکب از ۱۸ نفر از ۶ شعبه مجلس هر شعبه ۳ نفر برگزیده شوند و تکلیف لایحه مطروحه دولت قبلی را روشن سازند. در تعیین اعضا شعب وقتی همه یاران دکتر مصدق در کمیسیون مخصوص نفت انتخاب شدند و خود دکتر مصدق نیز بریاست کمیسیون برگزیده شد مدت‌ها گفتگو بر سر قرارداد منعقدۀ در گرفت و تصویب آن برای تأمین حقوق ملت ایران بهیچوجه مکفی شناخته نشد. لذا دولت فخریمه با توافقی شاه برکناری دولت منصور را تصویب نمودند و سپهبد رزم آرا با جلب نظر هر سه دولت روس و انگلیس و امریکا از طرف شاه بدون اظهار نظر مجلس بریاست دولت منصوب شد.

انتخاب رزم آرا با مخالفت شدید دکتر مصدق و یاران او روبرو شد و صریحاً بشاه اعتراض بعمل آمد که چرا بدون رای تمایل مجلس چنین نخست وزیر نظامی بیارلمان معرفی شده است. با این وصف چون اکثر نمایندگان از طرف رزم آرا و الاحضرت اشرف پهلوی قدم بمجلس گذاشته بودند بدولت رای موافق دادند. در عین حال کمیسیون نفت پس از جلسات مکرر نظر داد که لایحه دولت تأمین کننده مصالح و منافع کشور نیست و لازمست کمیسیون در ظرف مدت دو ماه طرح مفیدی دیگر تصویب و برای اجراء بدولت ابلاغ نماید.

در اینموقع رزم آرا و فروهر وزیر دارئی باتلاش مذبحخانه در صدد برآمدند که لایحه تقدیمی را از مجلس پس بگیرند ولی مجلس با اعتراض از رفتار وزیردارئی با پس گرفتن لایحه مخالفت کرد و وزیر دارئی با ابراز نفرت مجلس از وزارت عزل شد و کماکان رزم آرا با

لیت و لعل با طرح ملی شدن نفت که برنامه روز شده بود مخالفت میوزرید و حتی در نطقی ادعا کرد وقتی که ما نمیتوانیم لولهنگ بسازیم چگونه قادر باداره صنعت نفت خواهیم بود. لاجرم تلاش بی حاصل وی بآنجا کشید که در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ در هنگام رفتن بمسجد شاه برای شرکت در ختم آیت الله فیض بقتل رسید و مانع مفقود و مقتضی موجود شد که کمیسیون مخصوص نفت طرح ملی شدن صنایع نفت را تصویب و بمجلس ارائه شد که مورد تأیید در روز ۲۴ اسفند گردید و مجلس سنا هم از ترس و وحشت در ۲۹ اسفند با تز ملی شدن صنایع نفت موافقت بعمل آورد و قانون مصوب از طرف شاه هم توشیح گردید.

پس از قتل رزم آرا حسین علاء به نخست وزیری منصوب گردید ولی دوره نخست وزیریش کوتاه بود و پس از حدود دو ماه زمامداری ناچار از استعفا شد.

در اینزمان اربابان انگلیسی نقشه ای کشیده بودند که از عامل دست نشاندۀ خودشان سید ضیا طباطبائی و مجری کودتای ۱۲۹۹ استفاده کنند و با روی کار آوردن وی مجلس را منحل و قضایا را بدست این عامل امتحان داده بطریقه دلخواه حل و فصل نمایند.

در روزای گیری برای تعیین نخست وزیری جمال امامی مامور سرسپرده سفارت فخریمه که قبلاً از طرف شاه در کابینه رزم آرا از دکتر مصدق خواسته بود که زمامداری بپذیرد و جواب رد شنیده بود برای تسجیل کار سیدضیا باین اطمینان که دکتر مصدق قبول مسئولیت نخواهد پذیرفت در مجلس پیشنهاد میکند اینک که قانون ملی شدن صنایع نفت بابتکار دکتر مصدق بتصویب رسیده سزاوار است خود ایشان قبول زمامداری نمایند و قانون هم اجرا کنند غافل از اینکه بر خلاف انتظار او دکتر مصدق بشرط اینکه قانون اجرائی و خلع ید قبلاً

بتصویب برسد وی مسئولیت تشکیل دولت را می پذیرد همه مجلسیان از این پیشنهاد استقبال میکنند و دکتر مصدق در دهه اول اردیبهشت ۱۳۳۰ بریاست دولت انتخاب میگردد.

با این عمل سفارت فخریمه عزادار میشود و شاه مغموم میگردد و سید با آه و ناله کاخ همایونی را ترک میسازد. گفته شده بود که آیت الله بهبهانی بجمال امامی اعتراض میکند که احق این چه پیشنهادی بود که برای نخست وزیری دکتر مصدق بعمل آوردی و جمال بی کمال جواب می دهد حضرت آیت الله تأمل بفرمائید که ما کاری خواهیم کرد که دکتر مصدق در انجام ماموریتش شکست بخورد و برای همیشه خانه نشین بشود. باری اسفند ماه در تاریخ ایران زمانی شکوهمند است که پس از دو سه قرن تسلط دولت غاصب انگلستان برچیده شده و همه مراکز جاسوسی در کنسولگریها تعطیل گردید و با خلع ید از فرزندان دزدان دریائی حکومت ملی با استقلال پیا خاست.

شکایت دولت انگلستان با کمک کشورهای استعماری در شورای امنیت سازمان ملل به نفع ایران صادر شد و در دیوان لاهه هم با اکثریت آراء با توجه باینکه قاضی انگلیسی به نفع ایران حکم داد بیش از پیش باعث رسوائی انگلیسیها گردید-افسوس که جنایت کاران انگلیسی و آمریکائی بکمک مزدوران وطن فروش داخلی و با حمایت شاه سابق دست بکودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ زدند و ثمره آن انقلاب بهمین ۱۳۵۷ گردید که نه تنها به بساط رژیم استبدادی سلطنتی پایان بخشید بلکه موجب آوارگی میلیونها ایرانی در سرتاسر عالم شد و اینک بحث استفاده از نیروی اتمی خطر نابودی وطن ما را تهدید میکند. آرزو آنکه روزگاری با استقرار حکومتی ملی سرنوشت ملت ما بر اساس دموکراسی استقرار یابد و دوران زورگوئی و قانون شکنی برای همیشه پایان پذیرد.

دادگاه لاهه

مجید نفیسی

اگر به هلند میروی

از دادگاه لاهه دیدن کن

در یک شب بارانی

پشت در بسته اش بایست

و از لابلای میله ها نگاه کن:

آنجا، در آن عمارت پر نور

کنار درخت های باران خورده

بیش از نیم قرن پیش

مردی کهنسال ایستاد

که از سرزمین ما آمده بود

تا در برابر غارتگران نفت

از ملت خود دفاع کند

او هیچ کس را به گروگان نگرفت

و تنها چند قدم برداشت

تا به پشت میز خطابه رسید

گوش کن، گوش کن

هنوز هم میتوان صدایش را شنید

که به زبان زیبای فرانسه

میگوید:

"Mesdames et Messieurs!

خانمها! آقایان!"

۲۴ سپتامبر ۲۰۰۵

تأمین آزادی و عدالت و برقراری حاکمیت ملی و مردمی برای ملت ایران هدف جبهه ملی ایران است.

سلاح نفت،

تیغ «دو دم» در کف زنگی مست

دارا نیروئی

گردند؟ شما که جوانان مملکت را بهر بهانه ای مورد تحقیر، آزار، ضرب و شتم، بند کشیدن و شکنجه و کشتار قرار می‌دهید، چگونه از آنان انتظار دارید که از موجودیت و بلند پروازیهای وطن بربادده شما دفاع کنند؟ چه زندگانی مرفه و لب خندان و دل شادانی بآنها داده اید که توقع جانفشانی ازشان دارید؟ کاری با این مردم در طول مدت حکمرانی جبارانه خود کرده اید که درصد بالایی از آنان با وجود عشق بمیهن، چنان از زندان اسلامی شما بجان آمده اند که حمله بیگانه را به تحمل این نظام برگزیده اند.

اما حقیقت مساله با ظاهر آن یکصد و هشتاد درجه متفاوت است. حقیقت اینست که اینان مزوران حرفه ای هستند که کاری جز عوامفریبی و خام کردن مردم ندارند. اینان هدفی ندارند مگر ایجاد بلوا و آفریدن بحران تا در سایه آن چند سالی دیگر را به بگیر ببندها و غارت اموال مردم ادامه دهند و بمصداق ازین ستون بآن ستون فرج است، اما ببهای زندگی هزاران هموطن محروم و ویرانی غیر قابل پیش بینی مملکت بر اریکه قدرت تکیه زنند. سارقین انقلاب میلیونی مردم و غاصبین جایگاههای خطیر اداره کشور، سر مست از باده ثروتی که بناحق از مردم دزدیده و دراختیار دارند، لاف میزنند که (صادرات نفت را بکشور های غربی متوقف خواهند کرد). باید ازین غاصبان پرسید آیا آمادگی رویارویی با پیامدهای تحریم و قطع درآمدهای نفتی را دارید؟ با اینهمه درآمد سرشار، چه تاسیسات زیربنایی و تولیدی ایجاد کرده اید تا در غیاب نفت قوت لایموت مردم را تامین کند؟ آیا فکر میکنید که مردم ایران و حریفهای اروپائیان متوجه نیستند که قطع صادرات نفت قبل از اینکه لطمه ای بغرب بزند (۲) خود ایران را از لحاظ سوخت اولیه وارداتی و مایحتاج دیگری که از محل عایدی نفت فراهم میشود فلج خواهد کرد؟

امنیت داشت، ساده انگارانه و حتی مزورانه میبود که اگر آقایان براستی براین باور بوده باشند، بسیار ساده لوح و در غیر اینصورت بغایت مزور تشریف داشتند. در هر حال، اکنون پرونده هسته ای ایران بشورای امنیت - بر خلاف تبلیغات و ادعاهای نظام ولایت فقیه- ارجاع شده است. که در پی آن بلافاصله موضوع اعمال تحریمهای اقتصادی و نظامی مطرح خواهد شد.

در این مرحله نیز انتظار و امید «وتو» شدن قطعنامه تحریم توسط چین یا روسیه خیال خامی بیش نیست. آرزوی خامی که دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی باید آرزو کند که هرگز حقیقت پیدا نکند. بعبارت دیگر، اگر حکومت رئیسی ایران واقعا "و قطعاً" از حمله امریکا بایران احتراز دارد، بهتر است همگی اعم از ولی فقیه، هیئت وزیران، مجمع مصلحت، خبرگان، نمایندگان مجلس و تمامی امامان جمعه و همه و همه دسته جمعی در اعماق چاه جمکران تجمع کرده دست التماس بدرگاه امام بلند کنند که قطعنامه تحریم بدون «وتو سریعاً» بتصویب رسیده بیمانعی و وقفه ای بمورد اجرا گذاشته شود. زیرا که فقط و فقط در این حالت است که حمله نظامی امریکا بمواضع نظامی و زیر بنایی ایران و صد البته مراکز هسته ای آن برای مدتی بعهدۀ تعویق گذاشته میشود. چرا برای مدتی؟ زیرا در همان مقاله نوشته بودم که (بدلائل بسیار، امریکا در ایران بدنبال تغییر رژیم است). بهتر است سردمداران نظام سرکوبگر مذهبی اسلامی آنها

که دست باعمال تلافی جویانه خواهد زد و از آژانس بین المللی انرژی هسته ای بیرون خواهد رفت. منوچهر متکی، وزیر بی تدبیری که ناروا برجای بزرگمردی چون دکتر حسین فاطمی تکیه زده است در ۲ ابراز عقیده جداگانه گفته است که: اولاً "ارجاع مسایل اتمی ایران غیر قانونیست و ثانیاً" در صورت اعمال تحریمهای اقتصادی، ایران صادرات نفت خود را به کشورهای غربی قطع خواهد کرد و بهای نفت بطرز غیرقابل کنترل و پیش بینی بالا خواهد رفت. همین آقای متکی قبلاً" گفته بود که احتمال رفتن پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد بسیار ضعیف است، که دیدیم بجز دلخوش کنکی سطحی توام با عوامفریبی نبود. دل آقای متکی با اتکاء باین خوش بود که رژیم، در شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی فعالیتهایی را آغاز کرده بود تا قطعنامه پیشنهادی انگلستان - آلمان- فرانسه مورد تصویب اکثریت واقع نشود. هر فرد ساده لوحی میدانست که نیروی فشار این قدرتها باضافه امریکا در شورای حکام در مقایسه با اثر گذاری جمهوری اسلامی، چون کوه میمانست در برابر کاه. چین و روسیه نیز بسبب روابط نهنگ آسای پولی مثل کمکهای مالی و استقراض های نجومی، در شرائط حساس و تعیین کننده، بسیار طبیعی مینمود که بیشتر نظرات امریکا را در مد نظر گیرند. بنابراین سخنان منوچهر متکی و سایر دولتیان اسلامی که حکایت از عدم ارجاع این پرونده بشورای

در آخرین نوشته، خود تحت عنوان « چاره ملت در چیست؟ جای مصدقی دیگر خالیست.» با اساس قرار دادن پاره ای حقایق و پیش بینی های خیرگان و مفسرین که در رادیوی ک- پی- اف- ک (۱) مورد بحث و بررسی قرار گرفته بود، نوشتم که اگر ولی فقیه برسر عقل نیاید و جام زهر را هرچه زودتر سر نکشد، براندازی حکومت فعلی ایران که برای دولت امریکا در اولویت قرار دارد دیر یا زود انجام خواهد شد.) و در جایی دیگر: (سواران خر مراد حکمرانی، مملکت و مردم محروم و ستمکش آنرا در معرض خطرناکترین ورطه ممکن قراردادند اند باین امید که نظام لرزان و متزلزل آنان با حمله امریکا بازسازی و مرمت و مستحکم تر خواهد شد.) اینک با توجه به تحولات سریعی که از آن زمان در جریان امور صورت گرفته است، بنظر میرسد که بدبختانه آن پیش بینی یعنی حمله نظامی امریکا بایران، با شتابی بسیار بیشتر از آنچه گمان میرفت در حال تکوین باشد. باین مقدمه، احتمال حمله نظامی امریکا بایران را براساس واقعیتهای تازه و با نگرشی متفاوت مورد بحث قرار میدهم.

در روز شنبه چهارم فوریه ۲۰۰۶ سرانجام قطعنامه ارجاع مسایل اتمی ایران بشورای امنیت سازمان ملل متحد در نشست اضطراری حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی بتصویب اکثریت قاطع اعضاء رسید. رئیس جمهور نادان و نالایقی که در مسند گرانیپایه ای همچون دکتر محمد مصدق نشسته نعره سر میدهد

پلورالیسم سیاسی - حق دگر اندیش - آزادی اندیشه

ای حاکمان ایران

عباس امیرانتظام آن را طلب می کند و اکنون نگران آینده است و حق دارد جواب آن را از کنگره ملی ایران بخواهد. امیر انتظام بود و نبود خود را در این راه از دست داد. اگر راست میگوئید بگذارید کنگره اش تشکیل شود. او فقط میخواهد رای مردم فرهیخته ایران را درباره نوع حکومت شما و در مجمعی از صاحب نظران تعیین کند و این مطابق تمام قوانین مدنی و دینی حقی مسلم است. بگذارید این اختلاف بدون خشونت و بدون قمار در باره هستی و نابودی کشور انجام شود.

دستور دینی شما میگوید که حرف همه را بشنویید و بهترین را انتخاب کنید. پس چرا نمی خواهید حرف امیر انتظام را بشنویید یا آن دستور دینی را غلط میدانید و اظهار نمی کنید و یا آنکه از شنیدن صدای مردم بیم دارید؟ با این رفتار به کجا خواهید رسید؟ به حمله ابر قدرت‌ها و شکستن کمر شما و یا به قهر مردم و رواج موج خشونت بین همه ایرانیها؟ جمهوری اسلامی که در حرف شعار نابودی اسرائیل را میدهد ولی از خوف همین چهار میلیون نفر در مقابل ۷۰ میلیون ایرانی به زیر لحاف کهنه عبدالقدیر خان پاکستانی پناه میبرد چرا برای یکبار هم شده به سمت قدرت پر اقتدار مردم ۷۰ میلیونی خود دست بلند نمی کنید؟ آیا این جز آنست که از مردم خود بیش از کشورهای کوچک خاورمیانه نگران است؟ ما بار دیگر با دلسوزی از عاقبت کار از شما می خواهیم که به ندای امیر انتظام گوش کنید و اعتقاد مردم ۷۰ میلیونی را پشتوانه خود قرار دهید و آنچه مردم می خواهند را به آن عمل کنید تا همه با هم غرق نشویم.

ترس و واهمه، شش اسبه بکار خویش ادامه میدهد و تنها کافی خواهد بود از طریق رابط های موجود، ظهور امام موعود را اندکی جلو بیاورد تا با یکی دو سال تسریع در آمدن (۵)، شخصا دمار از روزگار تمام دشمنان امت و اسلامیت درآورده فرداً فرد لشکریان و فرماندهان کشور های غربی کافر را در جا بسنگ یا ببوزینه مبدل کند.

پا نوشت ها:

(۱) KPFK

(۲) تنها دو هفته پیش عربستان سعودی که احمدی نژاد در اولین روزهای پس از انتخاب شدن بدست بوس پادشاه آنجا رفت و غرق شادی شده بود که آن پادشاه با او شانه بشانه راه رفته بود، بعنوان یک کشور اسلامی اعلام کرد که نخواهد گذاشت قطع جریان نفت لطمه ای باقتصاد کشورهای صنعتی بزند!!

(۳) دولت جمهوری اسلامی ایران با داشتن مقام چهارم در میزان ذخائر نفتی، در اثر سوء مدیریت، خود در ردیف وارد کنندگان عمده بنزین درآمد و حدود ۲۵ درصد درآمد نفتی خود را صرف واردات بنزین میکند. علاوه برین، ارقام بالائی ازین درآمد را نیز برای مایحتاج روزانه و لوازم ضروری صنایع وابسته خرج میکند.

(۴) نقل از همان مقاله «چاره ملت در چیست؟ جای مصدقی دیگر خالیست».

(۵) چند نفر از آیت الله های رژیم، مکرراً اعلام کرده اند که فهرست نمایندگان مجلس هفتم به تایید امام زمان رسیده است. نیز گفتند که ظهور حضرت در دو سال آینده اتفاق خواهد افتاد. بنابراین، این حضرات که با ایشان در تماس هستند و البته ایشان نیز نیک میدانند که کشورهای قدرتمند بدولت مهرورز زورگوئی میکنند، میتوانند جسارتاً از پیشگاه امام استدعا نمایند که ظهور را بجای سال ۱۴۲۹ بسال ۱۴۲۷ قمری بیاورد.

دولتهای برگزیده آنها.

این نفتی را که آقایان بصورت «سلاح» برخ قدرتهای بزرگ میکشند، شمشیر دو دمی است که دم تیز تر آن ملت بخت برگشته را و حتماً همه سردمداران رژیم را تارومار و نابود خواهد ساخت.

بنابر آنچه در بالا رفت، ما پیشنهاد میکنیم که دولت غیرمردمی ولایت فقیه در این فرصت کوتاه که تا زمان بحث و بررسی مشکل هسته ای ایران در شورای امنیت باقی است بترتیب اولویت، یکی از راه حل های زیر را برای رهائی از گرداب هولناکی که درانتظار مملکت و مردم نگویند آن میباشد، اختیار و بمورد اجرا بگذارد:

الف- بسوی مردم بازگردد. یعنی با دادن آزادهای فردی و اجتماعی، جدا کردن دین از سیاست، آزاد کردن احزاب و زندانیان سیاسی، برگزاری انتخابات دموکراتیک بر مبنای منشور ملل متحد و بر مبنای تز کنگره ملی امیر انتظام، قائل شدن حقوق برابر برای همه صرفنظر از جنسیت - عقیده و مرام - مذهب و نژاد و قومیت بر اساس قطعنامه حقوق بشر بدنیاعلاما نشان دهد که با رای واراده مردم تصمیم گیری میشود. سپس این ملت و نمایندگان واقعی آن خواهند بود که در باره فعالیت های هسته ای کشور مثل همه امور دیگر اقدام میکنند.

ب- اگر راه حل بالا مورد پسند نظام قرار نگیرد (که از سوابق نیز چنین بر میآید)، جام زهر را سریعاً سر بکشد و دست از خود بزرگ بینی بردارد و غنی سازی را تعطیل کند. رژیم مسائل و مشکلات غول آسایی دارد که ترکیب این مشکلات با تحریم و یا جنگ احتمالی، کار مملکت را بنابودی و فتنای قطعی خواهد کشانید.

ج- اما در صورتی که باز و هنوز هم اصرار در مشروعیت و حقانیت و ادامه سیاست امروزی هسته ای خود دارد، راهی بجز دست یازیدن با اقدامات ماوراء طبیعت برای آن باقی نماند. درین صورت، نظام بی هیچ

(۳) تازه این فقط پیامدهای تحریم است. اگر تصور کرده اید که با مورد حمله نظامی واقع شدن، جایگاهتان را در مقابل مردم بهبود خواهید بخشید، زهی تصور باطل زهی خیال محال. چرا که «شعله حملات مزبور چنان خانمان برانداز خواهد بود که خشک و تر را با هم سوزانده نه از تاک نشان باقی خواهد گذاشت و نه از تاک نشان» (۴) سخن چو از نفت بمیان آید لاجرم همانجا نامی از بزرگمرد تاریخ معاصر این سرزمین باید برده شود. زنده یاد دکتر محمد مصدق اولین بار تئوری اقتصاد بدون نفت را در راستای خوشبختی و رستگاری ملت مطرح ساخت. آن آیت وطنپرستی، خیلی زود از وسعت توطئه های استعمار سرخ و سیاه بفراسط دریافت که نفت بعنوان ثروت خدادادی و پشتوانه اقتصاد ملی، میتواند بلای خانمان براندازی نیز باشد. بهمین سبب سیاست اقتصاد بدون نفت را پیش کشید و درین راه تا حد چشمگیری هم موفق گردید و دیدیم که دشمنان قسم خورده ملت از داخل و خارج بمدد روحانیت مردمفریب مردم ستیز، او را از سر راه خود و هدفهای شیطانی غارت و چپاول همان نفت بر داشتند.

از آن پس و در طول سالهای خودکامگی و تاخت و تاز سرکوبگرانه محمدرضا شاه و سپس مطلقه ولایت، سال بسال با هزینه کردن درآمدهای نفتی بی اینکه صنایع پایه ای مادر را جایگزین اقتصاد تک محصولی خامروشی کنند، ملت را بمصرف کننده بیمصرفی مبدل ساختند که بجای نو آوری و کار و ابنکار و سختکوشی، دلالتی و کار چاق کنی و صدقه طلبی و تکدی پیشه کند. در طی دو بیست و هفت سال حکومتهای ظالم و ستمگر محمدرضا شاه و اسلامی، با اتکاء صرف به درآمد فروش نفت خام، مردم را چشم بدست دولتهای خود کردند و خود را چشم بدست خریدارن نفت خام یعنی همین کمپانیهای اژدها صفت نفتی و

دارم یقین که دین خودش را به مملکت

هرگز کسی بسان مصدق ادا نکرد

نام تو می درخشد بر تارک زمانه
روایتی برای دکتر محمد مصدق از این سوی ۲۸ مرداد

می افشرد به دندان گه گاه پنبه دانه
میراث خوارِ اشتر در خوابِ خود شبانه

پسیری نمی پذیرد انبان اشتهاش
لف لَف خورد به گاهی، گاهی به دانه دانه

در خورد و خواب شیرین، آتش فشانش بر لب
کف بر دهان گرفته، فریاد بر کشانه

می افسرد زبانش در آتش دهانش
زیرا که نیست دردی در درد، سردچانه

ذوق شکار دارد، صیادک و نداند
دیربست در شکسته، این تیر در کمانه

عبرت نمی پذیرد از آنچه رفت و آمد
در بند آشیان است، رانده ز آشیانه

سودای خانه دارد سوداگر تهی دست
می خواهدش به هر روی، بی چون و بی گمانه

دستی به سود دارد، دستی دگر به سودا
بر گرد سر گرفته دستارِ تاز یانه

این خانمان ربابان، در دست چلچراغان،
کالای جان، ربایند. شمع سحر بهانه

چندان ستم که راندی، آتش به جان فُتاده،
تا عاقبت در افتاد آتش به جانِ خانه

مرغان، نفس شکسته، کنج قفس نشسته
امروز همچو دیروز در دام و در دمانه

اما به سردگاهان، رگبار باد و باران
در کشت تو دوباره، هر خوشه زد جوانه

ترک زمان نگفتی، کامروز همچو دیروز
نام تو می درخشد بر تارکِ زمانه

تا می رود زمانه، شیرین و تلخکامه
می پرورد زمان را مهر تو جاودانه

دیروز اگر که نادان یک دم به گوش می بود
می زیست سرزمینم امروز شادمانه

منیر طه

فرارسیدن نوروز باستانی را

به عموم ایرانیان تبریک میگوئیم

سازمانهاک جهه ملی ایرانشهر در آمریکا

هم براندازی و هم سازندگی کند؟
هدف آمریکا از تغییر رژیم
اسلامی چیست؟
می توان در خوشبینانه ترین تحلیل
گفت که آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر
دیگر دست از حمایت بنیادگرایی
دینی برداشته و به این نتیجه رسیده
است که تروریسم اسلامی فرآورده
کشورهای مستبد و توسعه نیافته منطقه
است برای مقابله با آن و همچنین
رویارویی با رقبای روسی و چینی با
حربه ی دموکراسی و آزادی و حقوق
بشر به میدان آمده که آب رفته را به
جوی بازگرداند، می خواهد تغییراتی
در ساختار حکومتی آنها به وجود
آورد و مردم این کشورها را به طرف
خود جلب نماید.
ما وارد این بحث نمی شویم که آیا
آمریکا تا کنون موفق بوده است
یانه، مساله مرکزی ما ایران و منافع
ملی ماست. تغییرات در همسایگی
ما و رفتن طالبان و صدام به نفع
ایران بوده است و در صورت وجود
یک حکومت ملی بهترین فرصت
برای بهینه کردن روابط با غرب می
بود؛ اما در شرایط فعلی رفتن این
رژیم کشتار و جهل حاکم بر ایران
آرزوی هر ایرانی آزاده و خردمندی
است؛ اما آیا اعلام این کمک ها
و این تبلیغات به مبارزه مردم با
حکومت اسلامی یاری می رساند؟
شک نیست رسانه های همگانی اروپا
و آمریکا در سال های اخیر حساسیت
بیشتری نسبت به حقوق بشر نشان می
دهند و این قدم بسیار مثبتی است
و آن را باید قدر دانست که می
گذارند صداها ی آزادی خواهانه و
حق طلبانه مردم با وجود کوشش بی
امان حکومت اسلامی برای بریدن آن
انعکاس پیدا کند. اما این یاری به چه
بهایی می خواهد برای مردم ایران
تمام شود؟ سیاست آمریکا برای
به کار بردن کمر بند سبز در مقابله
با کمونیسم که به استقرار حکومت
اسلامی انجامید برای مردم خسارت
ها و هزینه های وحشتناکی به بار

آورد. آیا آمریکا با اعلام این کمک
ها نمی خواهد وانمود نماید که همه
راه ها به واشنگتن ختم می شود تا
با این کارهای نمایشی اپوزیسیون
دست آموز خود را وارد معرکه کند؟
زیرا بر کسی پوشیده نیست اعلام این
گونه خبرها نخست استقلال نیروهای
اپوزیسیون، به ویژه در درجه ی اول
آنهاست که در ایران هستند را زیر
سوال می برد و هر گونه اقدام علیه
حکومت اسلامی طرفداری از آمریکا
به حساب می آید در نتیجه اولین
خسارت این نوع کمک ها زیر ضرب
بردن اپوزیسیون است. بدین ترتیب
آیا این توهم به وجود نمی آید که
آمریکا می خواهد از پیش جنبش
علیه حکومت اسلامی را به نفع خود
مصادره کند؟ و این برخلاف خواست
همه ایرانیان استقلال خواه می باشد.
(نمونه دیگر در گرماگرم اختلاف به
اصلاح طلبان با جناح مستبد ناگهان
آمریکا اعلام کرد که از اصلاح
طلبان حمایت می کند. اصلاح طلبان
داخل کشور چگونه می توانستند به
مبارزه ی خود ادامه دهند؟ هر گونه
اقدام علیه حکومت اسلامی طرفداری
از آمریکا به حساب می آمد و بدین
ترتیب همواره مبارزه اپوزیسیون و
مخالفان حکومت اسلامی دستاویزی
خواهد بود برای چانه زنی آمریکا با
حکومت اسلامی. پس اظهار چنین
سخنانی نه تنها به جنبش کمک نمی
کند بلکه بهانه ای به دست حکومت
می دهد تا با آن اپوزیسیون را قلع و
قمع کند.

اگر چنانچه آمریکا خواستار دوستی با
مردم ایران است که متحدی نیرومند و
موثری در خاورمیانه می باشد باید از
هر گونه سازش با حکومت واپس گرا
و ستمگر اسلامی بپرهیزد و استقلال و
یکپارچگی ایران را محترم بشمارد. به
جز آن تکرار تجربه ی حکومت شاه
و کودتای ۲۸ مرداد برای هیچ یک از
طرفین سودی نخواهد داشت. ایران
مستقل و دموکرات نه با آمریکا و نه
با اسرائیل و نه با هیچ کشور دیگری
دشمنی و ستیز ندارد.

اگر زندگی توام با آزادی و استقلال نباشد به قدر پشیزی ارزش نخواهد داشت. « دکتر محمد مصدق »

جنبش زنان از زمان مشروطه تا کنون

شهلا صمصامی
پنجشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۸۴

در مورد جنبش زنان سالهاست که تحقیق و بررسی شده و مقالات و کتاب‌های متعددی نیز در این زمینه نوشته شده است. از جمله کسانی که در این زمینه کار کرده‌اند خانم دکتر آزاده کیان است که در فرانسه و آمریکا تحصیل کرده و دارای دکترای جامعه‌شناسی از آمریکاست. خانم کیان ۸ کتاب به چاپ رسانده که ۴ جلد آن در حوزه مسائل زنان است. همچنین اخیراً کتابی از خانم الیز ساناساریان استاد دانشگاه USC و محقق علوم سیاسی و مطالعات زنان به چاپ رسیده است که به فارسی نیز ترجمه شده. عنوان این کتاب « جنبش حقوق زنان در ایران: طغیان افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷ » می‌باشد. خانم ساناساریان به فمینیست‌های اولیه تاریخ ایران اشاره می‌کند از جمله به عنوان مقدمه با اشعار زندخت شیرازی یکی از مشاهیر فمینیست‌های اولیه ایران شروع می‌کند که می‌گوید: کار تجارت از چه معنی کارزن نیست کار صنعت با چه منطقی کار من نیست کفش زنان را از چه روز ندوزد زن از چه جراح طبیب جان و تن نیست خانم ساناساریان و خانم کیان هر دو معتقدند که شروع جنبش زنان ایران تحت تاثیر جنبش حق رای در میان فمینیست‌های غربی بوده است. در ۱۹۰۶ که انقلاب مشروطه ایران شکل گرفت یکسال پیش از آن انجمن‌های سری زنان تشکیل شده بود. در همین زمان نشریات متعددی در حوزه مسائل زنان انتشار یافت تا زنان را هر چه بیشتر آگاه کند. مدارس دخترانه تأسیس شد. زنان بطور کلی سهم قابل ملاحظه‌ای در جنبش مشروطه داشتند

و از جمله خواسته‌هایشان حقوق برابر با مردان و داشتن حق رأی بود. اینها فعالیت‌های خودجوش زنان بود. متأسفانه بطور تاریخی جنبش خود جوش زنان کم بوده است. با روی کار آمدن رضا شاه تغییراتی بوجود آمد. زیرا که رضا شاه می‌خواست به پیروی از آتاتورک در ترکیه ایران را بسوی مدرن شدن ببرد. ولی در نهایت قانون مدنی که در زمان رضا شاه در ۱۹۳۳ به تصویب رسید کاملاً بر مبنای شرع بود. به این معنی که قانون چند همسری هنوز وجود داشت و حق طلاق حتی حق طلاق غیابی با مرد بود. اگر چه جنبش زنان مانند سایر جنبش‌ها در زمان رضا شاه به عقب رفت، در عین حال پیشرفت‌هایی هم حاصل شد. از جمله در مناطق شهری دسترسی زنان به تعلیم و تربیت و آموزش زیاد شد. دانشگاه تهران تأسیس شد و زن‌ها توانستند به دانشگاه بروند. البته اینها قشر ویژه‌ای از زنان بودند و بیشتر وابسته به قشر متوسط جامعه بود. در ۱۳۱۴ کشف حجاب صورت گرفت که البته جنبه‌های مثبت و منفی در بر داشت. به نظر بسیاری از محققین پیامدهای منفی آن بیشتر بود. یکی از پیامدهای منفی این بود که این قانون اجباری بخش مهمی از زنان، به ویژه زنان طبقات پائین و زنان مسن را در خانه‌ها محبوس کرد. خانم ساناساریان معتقد است که یکی از دلایل منفی بودن قانون اجباری حجاب این بود که زنان به ویژه زنان مسن بی‌حجابی را مانند برهنگی می‌دیدند. موضوع مهم دیگر این است که کشف حجاب با اعطای حقوق سیاسی زنان همراه نبود. در حقیقت درصد بسیار

کمی از زنانی که سیاست‌های رضا شاه را پذیرفته بودند به اجتماع و دولت راه یافتند و این پدیده‌ای است که به فمینیسم دولتی مشهور است و از زمان رضا شاه پایه گذاری شد. در این دوران بجای فعالیت‌های سیاسی زنان در کلاسهای خیریه فعالیت می‌کردند. محدودیت‌های دولتی از یکسو و تبلیغات شبکه‌های گسترده ارتباطی بعضی روحانیون سنتی مخالف مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی بود. این عامل باعث شد که فعالان جنبش زنان از پشتیبانی مردمی برخوردار نباشد و در نتیجه جنبش‌های خود جوش در این دوران پس رفت. بعد از تبعید رضا شاه و روی کار آمدن محمدرضا شاه تشکیل گروه‌های سیاسی رواج پیدا کرد. حزب توده، جبهه ملی و غیره. در این دوران اگر چه انواع و اقسام سازمان‌های مربوط به زنان وجود داشت، اما اینها سازمان‌های مستقل نبودند. بعضی از این سازمان‌ها وابسته به حزب بودند به ویژه حزب توده و برخی هم در جبهه ملی فعالیت داشتند. بعد از ۲۸ مرداد این سازمانها در دانشگاه نیز فعالیت کردند ولی همه اینها وابستگی سیاسی داشتند و برای پیشبرد هدف‌های حزبی فعالیت می‌کردند. در دوران محمد رضا شاه به تعداد سازمان‌های زنان افزوده شد. برای مثال در اواخر دهه ۳۰ و نیمه دهه ۴۰ شاهد افزایش تعداد سازمان‌های زنان در حوزه خیریه و تخصصی هستیم. از جمله « شورای جمعیت‌های بانوان ایرانی » که به تقاضای وزیر کار تشکیل می‌شود و خیلی زود جای خود را به « شورای عالی جمعیت زنان » به ریاست اشرف پهلوی می‌دهد. در دهه ۱۳۳۰ محمدرضا شاه در ادامه سیاست‌های پدرش که زنان را وادار به همکاری با دولت کرده بود زنان را تشویق به فعالیت‌های سازمانی کرد تا بیشتر تحت کنترل حکومت باشند. تنها نشریات زنانه‌ای اجازه چاپ داشتند که شاه و فرح را ستایش می‌کردند. حکومت محمدرضا شاه پس از اطمینان خاطر

از تحت کنترل بودن فعالیت‌های زنان مهم ترین بخش مدرنیزه شدن سلسله پهلوی را در باره حق رای زنان مطرح کرد. دولت وقت از این اقدام استفاده‌های تبلیغاتی بسیاری کرد تا به ایران و جهان ثابت کند جامعه ایران جامعه پیشرفته‌ای است. در عین حال می‌بینیم که بعد از ۲۸ مرداد جنبش زنان مستقل دیگر وجود ندارد و یکی از دلایلی تشکیل سازمان زنان است. این نمونه‌ای است از فمینیسم دولتی که تاثیر منفی بر جنبش زنان و بر آگاهی یافتن زنان از هویت اجتماعی شان داشت. هویت زنان تبدیل به یک هویت تعریف شده دولتی شد. پژوهشگران جنبش زنان چه آنها که قبلاً نام بردم و افراد دیگری که در این زمینه کار کرده‌اند بر این عقیده هستند که در دوران شاه سابق اگر چه جنبش خودجوش زنان پس رفت ولی زنان در حوزه دولتی فعالیت کردند. به این ترتیب آنچه که در زمان شاه می‌بینیم شاید بشود گفت یک حرکت بود و نه جنبش. چرا که زنان تا جایی پیش می‌رفتند که دولت و سیاست‌های دولتی می‌خواست و اجازه می‌داد. فمینیسم دولتی در دوران پهلوی اگر چه گسترش یافت ولی دولت را به چالش نگراند و شاید به این دلیل است که در برهه انقلاب هیچیک از خواست‌های زنان مطرح نشد و جنبش یک جنبش سیاسی بود که خواست‌های عام داشت. از خصوصیات برجسته زمان انقلاب حضور زنان و جوانان در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی است. زنان و جوانان از نیروهای عمده انقلاب بودند. در عین حال جنبش زنان به تبعیت از سایر جنبش‌ها بسوی ایدئولوژی مذهبی گرایش پیدا کرد و بر خلاف انتظار بسیاری، سیاست رنگ و زبان مذهب بخود گرفت. دوران انقلاب تبدیل به یک دوران بحرانی شد که بسیاری از جنبش‌ها به ویژه جنبش زنان هویت خود را از دست داد. پس از انقلاب تغییرات مهمی در توازن قدرت در جامعه و خانواده بوجود آمد

جباران تاریخ، قلع و قمع و ریشه کنی مخالفت را هر یک تحت عناوین متفاوتی انجام داده اند.

از جمله پدر سالاری در خانواده تغییر کرد. به نظر پژوهشگران جامعه شناس در دوران معاصر یعنی از انقلاب تاکنون اگر چه نظام پدرسالاری در جامعه تقویت شد ولی این نظام در خانواده‌ها ضعیف تر شده است. از دلایل مهم این تغییرات این است که جمعیت ایران جوان شده است. ۶۰ درصد از جمعیت جوان است. درصد سواد بالاتر رفته است. بچه‌ها حتی در خانواده‌های فقیر باسوادتر از پدر و مادرها هستند. آمار جالبی در این زمینه هست. در حال حاضر نزدیک به ۸۰ درصد از بچه‌های بین ۶ تا ۱۴ سال با سواد هستند. در نتیجه سطح سواد و آگاهی این بچه‌ها از پدر و مادرهایشان بیشتر است. انقلاب بهمین در حقیقت یک انقلاب نسلی بود، اکثراً جوان بودند. جنگ عراق نیز به جوانان قدرت زیادتری بخشید. بسیاری از خانواده‌ها نمی‌خواستند فرزندانشان به جنگ بروند ولی دولت آنها را تشویق می‌کرد. مجموعه این شرایط موجب شد که از اقتدار پدر کاسته شود و پدر سالاری در خانواده تبدیل به فرزند سالاری شود. انقلاب بهمین در جهات دیگری نیز تغییرات مهمی در خانواده و جامعه بوجود آورد. یکی از مهمترین تغییرات بیرون آمدن زنان مذهبی از خانه‌ها بود. حجاب نه فقط قابل قبول بلکه اجباری شد. دولت مردان و سیاستمداران هم مذهبی بودند و در نتیجه جنبش جدیدی بنام فمینیست مذهبی یا فمینیست اسلامی هم بوجود آمد. زنان سکولار غالباً تحصیلکرده، بویژه تحصیلکرده خارج بودند. پس از انقلاب به تدریج این زنان یا خودشان تحت فشار محیط رفتند و یا اخراج شدند و جای بسیاری از آنها را زنان مذهبی گرفتند. تغییرات دیگر جامعه از جمله نزدیک تر شدن جمعیت شهر و روستا، ازدیاد امکانات سوادآموزی و بهداشت در روستا موجب شد که زنان امکان فعالیت در زندگی روزمره را بیشتر پیدا کنند. تغییرات عمیقی که در جامعه اتفاق افتاد در حقیقت کشاکش و تنش بین

سنت و مذهب از یک طرف و زندگی مدرن از طرف دیگر بود. زنان نیز به این ترتیب فرصت پیدا کردند که با حفظ سنت و مذهب در فعالیت‌های اجتماعی بیشتر شرکت کنند. اینها همان بخش فمینیست دولتی را بوجود آوردند. این کشاکش و تنش بین جنبشهای مذهبی و سکولار، زنان سکولار را بیش از پیش تحت فشار قرار داد. با ورود زنان مذهبی به حوزه کار و فعالیت‌های اجتماعی بتدریج همین زنان مذهبی متوجه شدند که نگرش ضد زنی که در جامعه وجود دارد بر ضد آنها هم هست و فقط بر علیه زنهای سکولار نیست. در دوران هفت هشت سال جنگ به تدریج این آگاهی پیش می‌آید که تبعیض به دلیل زن بودن است چه مذهبی، چه تحصیلکرده چه سکولار و چه بیسواد. یعنی این مشکلات زن بودن است در جامعه‌ای که قوانین برابر است. تبعیض علیه زنان حتی بشکل خصومت نیز ظاهر می‌شود. پس از جنگ و روی کار آمدن دولت‌های رفسنجانی خواهسته‌های زنان بارزتر مطرح می‌شود ولی نقش اساسی همچنان با زنان مذهبی است. با فشار زنان دولت رفسنجانی «شورای فرهنگی و اجتماعی زنان» و در نهایت «دفتر امور زنان» را ایجاد کرد که به مسائل و مشکلات زنان پردازند. در اینجا خواسته‌های زنان مطرح می‌شود ولی این زنان مذهبی بودند که سخنگوی زنان شدند. توده زنان به ویژه از طبقات پائین و کم سواد این زبان را بیشتر می‌فهمند تا زبان زنان سکولار را که در واقع از نگاهی غربی می‌آید. در عین حال نهادهائی مانند دفتر امور زنان و مرکز امور مشارکت زنان نمونه‌ای از فمینیسم دولتی بعد از انقلاب است. فمینیست‌های دولتی کسانی هستند که سیاست‌های دولت را در مورد زنان در حیطه جامعه زنان پیش می‌برند. روشن است که هر زنی که برای دولت کار می‌کند فمینیست دولتی نیست. فمینیست دولتی در مورد زنانی بکار می‌رود که در چهارچوب

سیاست‌های دولتی به مسائل زنان نیز توجه دارند. دولت نیز از وجود این نیروی فعال به نفع خود استفاده می‌کند. گروه دیگری هم در جنبش زنان هستند که به آنان روشنفکر مذهبی می‌گویند و اینها متفاوت از فمینیسم دولتی هستند. بخشی از این زنان ممکن است شغل‌های دولتی هم داشته باشند. زنان روشنفکر مذهبی به ویژه در این سالهای اخیر سعی کرده‌اند با زنان سکولار نزدیک شده و از تجربیات و دانسته‌های آنها بهره بگیرند. برخی از زنان سکولار رغبت بیشتری در این زمینه نشان داده‌اند. هدف اصلی فمینیست‌های مذهبی روشنفکر بدست آوردن حقوق زنان در چهارچوب سیاسی و اجتماعی موجود و از طریق انکشاف نظری و عملی آموزه‌های اسلامی است. مبنای نظری این رویکرد استفاده از اجتهاد در فقه شیعه است که کار اصلی اش تطبیق اصول دین با شرایط متغیر زمان و مکان و استنتاج حکم از آنهاست. احکام مجتهدین حکم قانون را دارند. منبع اصلی و اولیه حقوقی در اسلام قرآن است سپس احادیث. پیغمبر ولی مجتهد در اسلام می‌تواند حکمی صادر کند که احکام اولیه یعنی همان قرآن و احادیث را موقتاً مسکوت بگذارد. آیت الله منتظری و صناعی که فمینیست‌های مذهبی به آنها احترام زیادی می‌گذارند فتواهای قابل توجهی در مورد ایفای حقوق زنان صادر کرده‌اند. از فعالین فمینیسم اسلامی فریبا میر حسینی و شادی صدر را می‌توان نام برد. خانم شیرین عبادی اگر چه فمینیست اسلامی نیست ولی از جمله کسانی است که در محدوده قوانین موجود سعی کرده است تغییراتی به نفع زنان و کودکان بوجود آورد و در این زمینه موفقیت‌هایی نیز داشته است. در شرایط کنونی جامعه ایران می‌بینیم که جنبش زنان یک نوع و یک دست نیست. فمینیسم دولتی است که از قشر بزرگی از زنان باسواد، متخصص و حتی زنان عادی تشکیل می‌شود.

فمینیست‌های مذهبی یا روشنفکر مذهبی که در عین مذهبی بودن نسبت به مسائل زنان و بی‌عدالتی‌های حقوقی سیاسی و اجتماعی حساس هستند و سعی دارند در چهارچوب قوانین موجود تغییراتی به نفع زنان بوجود آورند. جنبش زنان سکولار که در این چند ساله اخیر تحت فشار بیشتری بوده است. سؤالی که امروز در مورد جنبش زنان مطرح است این است که آیا جنبش زنان نسبت به مسائل سیاسی، اجتماعی الویت دارد و یا در راستای آنها قابل حل است یا اینکه برای حلان ابتدا باید سایر مسائل را حل کرد. بطور کلی به نظر می‌رسد موضع سنتی گروه‌های چپ الویت مسائل اجتماعی و طبقاتی بر مسئله زنان بوده است. موضع سنتی فمینیسم (فمینیسم در معنای اخص آن که فمینیسم غربی را نیز در بر می‌گیرد) الویت مسئله زنان بر دیگر مسائل اجتماعی جامعه است و بالاخره موضع جنبش‌های دمکراتیک بطور کلی مبتنی بر حل هماهنگ این مسائل در راستای یکدیگر است. در شرایط امروز جامعه ایران بسیاری معتقدند مسئله مهم تقویت جامعه مدنی و جمع آوری نیروی زنان و جوانان و توده‌های مردم در همه مناطق شهری و روستائی برای رسیدن به حکومت قانون است. در حقیقت جنبش زنان مبارزه برای کسب حقوق و آزادیهای زنان بخشی از مبارزات دمکراتیک در جامعه است. زنان در یک جامعه غیر دمکراتیک نمی‌توانند به حقوق خود دست یابند. در عین حال برخی نیز بر این عقیده هستند که وجود جنبش مستقل زنان اهمیت بسیار زیادی دارد. جنبشی که وابسته به عوامل دولتی و یا در خدمت پشبرد سیاست‌های گروه و دسته خاصی نباشد. آنچه مسلم است این است که جنبش مستقل و هماهنگ زنان که نیروهای بکار نگرفته زنان را نیز می‌تواند در بر گیرد، در تغییرات آینده جامعه ایران نقش بزرگ و موثری خواهد داشت.